صرف
٢٢
ع

A.0867



صرف بہائی
مصنفہ بہاء الدین عاملی رح

بسم الله الرحمن الرحیم

بدان اسعدک الله تعالی فی الدارین که کلمات لغت عرب
فعل است و حرف اسم چون رجل و فعل چون ضرب و حرف
چون من و الی اسم بر سه قسم است ثلاثی و رباعی و خماسی ثلاثی سه حرفی
بود چون زید و رباعی چهار حرفی بود چون جعفر و خماسی پنج حرفی
و فعل بر دو قسم است ثلاثی و رباعی ثلاثی چون ضرب و رباعی چون دحرج
کلام عرب فا و عین و لام است و حروف بر دو قسم است حروف
حروف اصلی آنست که در مقابله فا و عین و لام بود چون ضرب
و زائد آنست که در مقابله این حروف نبود چون اکرم
در ثلاثی یک حرف است فا و عین یک لام چون ضرب
و حروف اصلی در رباعی چهار است فا و عین و دو لام چون دحرج

... خماسی مجرد ... چون جحمرش بر وزن فعلّل
... و هشت ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید فیه ثلاثی مجرد آنست که بر سه حرف اصلی
... زیاده نبود چون نصر بر وزن فَعَل و ثلاثی مزید فیه آنست که بر سه
... چون اکرم بر وزن افعل و رباعی بر دو قسمست
... مجرد و رباعی مزید فیه رباعی مجرد آنست که بر چهار حرف اصلی و بیحرف
... نبود چون دحرج بر وزن فعلل و رباعی مزید فیه آنست که بر چهار حرف
... حرفی زیاده بود چون تدحرج بر وزن تفعلل و خماسی نیز بر دو قسمست
... مجرد و خماسی مجرد آنست که بر پنج حرف اصلی باشد و حرفی زیاده
... چون جحمرش بر وزن فعلّل و خماسی مزید فیه آنست که بر پنج حرف اصلی
... حرفی زیاده بود چون ... بر وزن ... بدانکه جمیع اسم و فعل از هفت
... بیرون نیست صحیح مثال مهموز مضاعف اجوف ناقص لفیف
... آنست که در مقابله فاء و عین و لام اسم یا فعل حرف علت و همزه و تضعیف
نبود چون ضَرْب و ضَرَبَ بر وزن فَعْل و فَعَلَ و حرف علت سه است واو و الف و یا
... مهموز آنست که در وی همزه بود و آن بر سه قسمست
مهموز الفاء و مهموز العین و مهموز اللام مهموز الفاء آنست که در مقابله فاء کلمه همزه
... بود چون امر و اَمَر بر وزن فعل و فَعَل و اگر همزه در مقابله عین ...
... مهموز العین گویند چون سأل ... بر وزن فعل ... و اگر همزه در مقابله لام

بود و آنرا مهموز اللام گویند چون قرأ و قرء بر وزن فَعَلَ و فِعْل و مضاعف بر دو
قسمست مضاعف ثلاثی و مضاعف رباعی مضاعف ثلاثی آنست که در مقابله عین
و لام اسم یا فعل دو حرف از یکجنس بود چون مدّ و فرّ که [illegible] و مدّ بود
بر وزن فَعْل و فَعَلَ مضاعف رباعی آنست که در مقابله فا و عین و فا و لام
ثانی او دو حرف از یکجنس بود چون زلزل و زلزال بر وزن فعلل و فعلال
و مثال آنست که در مقابله فاء کلمه اسم یا فعل حرف علت باشد چون وعد
و وعد بر وزن فَعْل و فَعَلَ و اجوف آنست که در مقابله عین کلمه اسم یا فعل
حرف علت بود چون قول و قال بر وزن فَعْل و فَعَلَ و ناقص آنست که در مقابله
لام کلمه اسم یا فعل حرف علت باشد چون رمی و رمی بر وزن فعل و فعل و لفیف دو
قسمست لفیف مقرون لفیف مفروق لفیف مفروق آنست که در مقابله فا و لام
یا فعل حرف علت بود چون وَشْی و وَشَی بر وزن فَعْل و فَعَل و لفیف مقرون آنست
که در مقابله عین و لام اسم یا فعل حرف علت بود چون طَیّ و طَوَی بر وزن فَعْل و فَعَل
اسم بر دو قسمست اسم مصدر و اسم جامد اسم جامد آنست که از وی چیزی مشتق نشود
و در آخر معنی فارسی وی دال و نون یا تا و نون نباشد چون رجل و فرس اسم مصدر
که از وی چیزی اشتقاق کرده شود و در آخر معنی فارسی آن دال و نون یا تا و
نون باشد چون الضرب زدن و القتل کشتن بدانکه عرب از یک مصدر دوازده
چیز اشتقاق میکنند ماضی و مضارع و امر و نهی و اسم فاعل و اسم مفعول

و جحد و نفی و امر و نهی و اسم فاعل و اسم مکان و اسم آله و اسم تفضیل ماضی معنی آن گذشته
را گویند و مضارع زمان آینده را گویند و اسم فاعل نام کننده را گویند و اسم مفعول نام کرده
شده را گویند و جحد انکار ماضی را گویند و نفی انکار فعل مستقبل را گویند و امر فرمودن کاری و نهی
باز داشتن [illegible] و اسم زمان نام وقت کردن کاری و اسم مکان نام جای کردن کاری و اسم آله
نام آنچه [illegible] بوی کنند و اسم تفضیل نام [illegible] را گویند ضَرَبَ یَضْرِبُ ضَرْباً فهو ضارِبٌ
و ذاک مضروبٌ لم یَضرِبْ لم یُضرَبْ لا یَضرِبُ لا یُضرَبُ لن یَضرِبَ لن یُضرَبَ الامر منه
اِضرِبْ و النهی عنه لا تَضرِبْ و الظرف منه مَضرِبٌ و الآلة منه مِضرَبٌ و افعل التفضیل
اَضرَبُ طریقهٔ صرفیان برای حفظ مبتدیان عجز کرده اند و گویند
ضَرَبَ یَضرِبُ ضَرباً [illegible] ضارِبٌ و ضُرِبَ یُضرَبُ ضَرباً و ذاک مضروبٌ لم یَضرِبْ لم یُضرَبْ
لا یَضرِبُ لا یُضرَبُ لن یَضرِبَ لن یُضرَبَ الامر منه اِضرِبْ لِیَضرِبْ لِتُضرَبْ لِیُضرَبْ و النهی عنه
لا تَضرِبْ لا یَضرِبْ لا تُضرَبْ لا یُضرَبْ الظرف منه مَضرِبٌ مَضرِبانِ مَضارِبُ و مُضَیرِبٌ
و الآلة منه مِضرَبٌ مِضرَبانِ مَضارِبُ و مُضَیرِبٌ و مِضرَبَةٌ مِضرَبَتانِ مَضارِبُ
و مُضَیرِبَةٌ مِضرابٌ مِضرابانِ مَضاریبُ و مُضَیرِیبٌ و افعل التفضیل منه المذکر اَضرَبُ
اَضرَبانِ اَضرَبُونَ اَضارِبُ و اُضَیرِبُ المؤنث منه ضُربی ضُربیانِ ضُربیاتٌ ضُرَبٌ
و ضُرَیبی بدانکه [illegible] صیغه است در واحد [illegible] محدث [illegible] فاعل
واحد بود و تثنیه بود و جمع بود و هر یک ازین [illegible] متکلم بود و مخاطب بود و غایب بود و هر
یک ازین مذکر بود و مؤنث واحد [illegible] تثنیه و جمع زیاده [illegible] مذکر و مؤنث [illegible]

متکلم سخن گوینده گویند و مخاطب سخن گو او را سخن گویند و غائب آنکه از وی سخن
نشنود ماضی بر دو قسم است ماضی معلوم و ماضی مجهول ماضی معلوم را چهارده صیغه
شش غائب را بود و شش مخاطب را بود و دو حکایت نفس متکلم را بود و از شش صیغه
غائب را بود سه از آن مذکر را بود و سه از آن مؤنث را بود
ضَرَبَ زد آن یک مرد در زمان گذشته صیغهٔ واحد مذکر غائب معلوم فعل ماضی
ضَرَبَا زدند آن دو مردان در زمان گذشته صیغهٔ تثنیه مذکر غائبین معلوم فعل ماضی
ضَرَبُوا زدند آن همه مردان در زمان گذشته صیغهٔ جمع مذکر غائبین معلوم فعل ماضی و از آن سه که
مؤنث را بود و نیست ضَرَبَتْ زد آن یک زن در زمان گذشته صیغهٔ واحدهٔ مؤنثه
غائبه معلوم فعل ماضی ضَرَبَتَا زدند آن دو زنان در زمان گذشته صیغهٔ تثنیه مؤنث
غائبتین معلوم فعل ماضی ضَرَبْنَ زدند آن همه زنان در زمان گذشته صیغهٔ جمع مؤنث
غائبات معلوم فعل ماضی و از شش که مخاطب را بود سه از آن مذکر را بود و سه از آن
مؤنث را بود و آن سه که مذکر مخاطب را بود چون ضَرَبْتَ زدی تو یک مرد در زمان گذشته
صیغهٔ واحد مذکر مخاطب معلوم فعل ماضی ضَرَبْتُمَا زدید شمایان دو مردان در زمان گذشته
صیغهٔ تثنیه مذکر مخاطبین معلوم فعل ماضی ضَرَبْتُمْ زدید شمایان همه مردان در زمان گذشته
صیغهٔ جمع مذکر مخاطبین معلوم فعل ماضی و آن سه که مؤنث را بود چون ضَرَبْتِ زدی
تو یک زن در زمان گذشته صیغهٔ واحدهٔ مؤنثه مخاطبه معلوم فعل ماضی ضَرَبْتُمَا زدید شمایان
دو زنان در زمان گذشته صیغهٔ تثنیه مخاطبتین معلوم فعل ماضی ضَرَبْتُنَّ زدید شمایان

همه زنان در زمان گذشته صیغه جمع مؤنث غائبات معلوم فعل ماضی و آن ذکر حکایت
نفس متکلم را بود و یکے ازان دوم واحد متکلم را بود و آن واحد متکلم خواه مذکر بود خواه
مؤنث و یکی ازان دو متکلم مع الغیر را بود خواه تثنیه بود و آن متکلم مع الغیر خواه جمع خواه
مذکر بود و آن متکلم مع الغیر خواه مؤنث آن یکے که واحد متکلم را بود چون ضَرَبْتُ زدم
من یک مرد یا یک زن در زمان گذشته صیغه واحد متکلم معلوم فعل ماضی و
آن یکے که متکلم مع الغیر را بود چون ضَرَبْنَا زدیم ما دو مردان یا دو زنان یا
همه مردان یا همه زنان در زمان گذشته صیغه متکلم مع الغیر معلوم فعل ماضی
فرع ماضی که ماضی معلوم را مجهول کنے حرف اول را ضمه دهند در ثلاثی که عین فعل او در
ولام اول را در رباعی کسره کنند چون ضَرَبَ و اَکْرَمَ و تَصَرَّفَ و اِکْتَسَبَ و دَحْرَجَ و تَدَحْرَجَ
را ضُرِبَ و اُکْرِمَ و تُصُرِّفَ و اُکْتُسِبَ و دُحْرِجَ و تُدُحْرِجَ و اُحْسِنَ بِهِمْ شود
و فعل ماضی مجهول ایضاً نیز چهارده صیغه است بر قیاس فعل ماضی معلوم چون ضُرِبَ
زده شد آن یک مرد در زمان گذشته صیغه واحد مذکر غائب مجهول فعل ماضی
ضُرِبَا زده شدند آن دو مردان در زمان گذشته صیغه تثنیه مذکر غائبین مجهول فعل
ماضی ضُرِبُوْا زده شدند آن همه مردان در زمان گذشته صیغه جمع مذکر غائبین مجهول
فعل ماضی و آن سه که مؤنث را بود چون ضُرِبَتْ زده شد آن یک زن در زمانه زمان
گذشته صیغه واحد مؤنث غائبه مجهول فعل ماضی ضُرِبَتَا زده شدند آن دو زنان در
گذشته صیغه تثنیه غائبتین مجهول فعل ماضی ضُرِبْنَ زده شدند آن همه زنان

ودر زمانه گذشته صیغهٔ جمع مؤنث غائبات مجهول فعل ماضی و آن شش که مخاطب
بود سه از آن مذکر را بود و سه از آن مؤنث را بود و آن سه که مذکر را بود چون
ضُرِبْتَ زده شدی تو یک مرد در زمانه گذشته صیغهٔ واحد مذکر مخاطب مجهول فعل ماضی
ضُرِبْتُمَا زده شدید شمایان دو مردان در زمانه گذشته صیغهٔ تثنیه مذکر مخاطب مجهول
فعل ماضی ضُرِبْتُمْ زده شدید شمایان همه مردان در زمانه گذشته صیغهٔ جمع مذکر مخاطبین
مجهول فعل ماضی و آن سه که مؤنث را بود چون ضُرِبْتِ زده شدی تو یک زن در زمانه گذشته
صیغهٔ واحده مؤنثه مخاطبه مجهول فعل ماضی ضُرِبْتُمَا زده شدید شمایان دو زنان در زمانه گذشته
صیغهٔ تثنیه مؤنث مخاطبتین مجهول فعل ماضی ضُرِبْتُنَّ زده شدید شمایان همه زنان
در زمانه گذشته صیغهٔ جمع مؤنث مخاطبات مجهول فعل ماضی و آن دو که حکایت نفس متکلم را
بود چون ضُرِبْتُ زده شدم من یک مرد یا یک زن در زمانه گذشته صیغهٔ واحد متکلم مجهول
فعل ماضی ضُرِبْنَا زده شدیم مایان دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان در زمانه
گذشته صیغهٔ متکلم مع الغیر مجهول فعل ماضی بدانکه اگر خواهی که فعل ماضی معلوم مستقبل
معلوم سازی یک حرف از حروف اتین در اول ماضی در آر تا از ضَرَبَ یَضْرِبُ تَضْرِبُ
اَضْرِبُ نَضْرِبُ شود و فعل مضارع معلوم را نیز چهارده صیغه است شش از آن غائب را
بود و شش از آن مخاطب را بود و دو حکایت نفس متکلم را بود و آن شش که غائب را
بود سه از آن مذکر را بود و سه از آن مؤنث را بود و آن سه که مذکر را بود چون یَضْرِبُ
میزند یا خواهد زد آن یک مرد در زمانه حال یا آینده صیغهٔ واحد مذکر غائب معلوم فعل مضارع

یَضرِبَانِ میزنند یا خواهند زد آن دو مردان در زمانهٔ حال یا آینده صیغهٔ تثنیه مذکر غائبین
معلوم فعل مضارع یَضرِبُونَ میزنند یا خواهند زد آنهمه مردان در زمانهٔ حال یا آینده
صیغهٔ جمع مذکر غائبین معلوم فعل مضارع و آن سه که مؤنث اند اول وجواب تَضرِبُ میزند
یا خواهد زد آن یک زن در زمانهٔ حال یا آینده صیغهٔ واحده مؤنث غائبه معلوم
فعل مضارع تَضرِبَانِ میزنند یا خواهند زد آن دو زنان در زمانهٔ حال یا آینده صیغهٔ
تثنیه مؤنث غائبتین معلوم فعل مضارع یَضرِبنَ میزنند یا خواهند زد آنهمه زنان
در زمانهٔ حال یا آینده صیغهٔ جمع مؤنث غائبات معلوم فعل مضارع و آن شش که
مخاطب بود سه از آن مذکر بوده سه از آن مؤنث اول وی آن سه که مذکر اول
چون تَضرِبُ میزنی یا خواهی زد تو یک مرد در زمانهٔ حال یا آینده صیغهٔ واحد مذکر
مخاطب معلوم فعل مضارع تَضرِبَانِ میزنید یا خواهید زد شمایان دو مردان در زمانهٔ
حال یا آینده صیغهٔ تثنیه مذکر مخاطبین معلوم فعل مضارع تَضرِبُونَ میزنید یا خواهید زد
شمایان همه مردان در زمانهٔ حال یا آینده صیغهٔ جمع مذکر مخاطبین معلوم فعل مضارع
آن سه که مؤنث بود اول تَضرِبِینَ میزنی یا خواهی زد تو یک زن در زمانهٔ حال یا آینده
صیغهٔ واحده مؤنث مخاطبه معلوم فعل مضارع تَضرِبَانِ میزنید یا خواهید زد شما
دو زنان در زمانهٔ آینده صیغهٔ تثنیه مؤنث مخاطبتین معلوم فعل مضارع تَضرِبنَ
میزنید یا خواهید زد شمایان همه زنان در زمانهٔ حال یا آینده صیغهٔ جمع
مؤنث مخاطبات معلوم فعل مضارع و آن دو که حکایت نفس متکلم بود چون

اَضْرِبُ میزنم من یک مرد یا یک زن در زمانهٔ حال یا آینده صیغهٔ واحد متکلم معلوم فعل
مضارع نَضْرِبُ میزنیم یا خواهیم زد ما یان دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه
زنان در زمانهٔ حال یا آینده صیغهٔ متکلم مع الغیر معلوم فعل مضارع اگر خواهی که فعل
مضارع معلوم را فعل مضارع مجهول سازی حرف اول مضارع را ضمه ده و ماقبل آخر
فتح تا از یَضْرِبُ یُضْرَبُ شود و فعل مجهول را نیز چهارده صیغه است شش از آن
غائب را بود و شش از آن مخاطب را بود و دو از آن حکایت نفس متکلم را بود و
آن شش که غائب را بود سه از آن مذکر را بود و سه از آن مؤنث را و آن
سه که مذکر را بود چون یُضْرَبُ زده میشود یا خواهد شد آن یک مرد در زمانهٔ حال یا آینده
صیغهٔ واحد مذکر غائب مجهول فعل مضارع یُضْرَبَانِ زده میشوند یا خواهند شد
آن دو مردان در زمانهٔ حال یا آینده صیغهٔ تثنیه مذکر غائبین مجهول فعل مضارع
یُضْرَبُوْنَ زده میشوند یا خواهند شد آن همه مردان در زمان حال یا آینده صیغهٔ
جمع مذکر غائبین مجهول فعل مضارع و آن سه که مؤنث را بود چون تُضْرَبُ زده
میشود یا خواهد شد آن یک زن در زمانهٔ حال یا آینده صیغهٔ واحده مؤنث غائبه مجهول
فعل مضارع تُضْرَبَانِ زده میشوند یا خواهند شد آن دو زنان در زمانهٔ حال یا آینده صیغهٔ
تثنیه مؤنث غائبتین مجهول فعل مضارع یُضْرَبْنَ زده میشوند یا خواهند شد آن همه
زنان در زمان حال یا آینده صیغهٔ جمع مؤنث غائبات مجهول فعل مضارع و آن شش
که مخاطب را بود سه از آن مذکر را بود و سه از آن مؤنث را بود و آن سه که مذکر را

بود چون تُضْرَبُ زده میشوی یا خواهی شد تو یک مرد در زمان حال یا آینده صیغه
واحد مذکر مخاطب مجهول فعل مضارع تُضْرَبَانِ زده میشوید یا خواهید شد شمایان
دو مردان در زمان حال یا آینده صیغه تثنیه مذکر مخاطبین مجهول فعل مضارع
تُضْرَبُونَ زده میشوید یا خواهید شد شمایان همه مردان در زمان حال یا آینده صیغه جمع
مذکر مجهول فعل مضارع و آن حکایت مؤنث را بود چون تُضْرَبِینَ زده میشوی
یا خواهی شد تو یک زن در زمان حال یا آینده صیغه واحده مؤنثه مخاطبه مجهول فعل
تُضْرَبَانِ زده میشوید یا خواهید شد شمایان دو زنان در زمان حال یا آینده صیغه تثنیه
مؤنث مخاطبتین مجهول فعل مضارع تُضْرَبْنَ زده میشوید یا خواهید شد شمایان همه
زنان در زمان حال یا آینده صیغه جمع مؤنث مخاطبات مجهول فعل مضارع آندو
که حکایت نفس متکلم را بود همچون أُضْرَبُ زده میشوم یا خواهم شد من یک مرد یا یک زن
در زمان حال یا آینده صیغه واحد متکلم مجهول فعل مضارع نُضْرَبُ زده میشویم یا
خواهیم شد ما یان دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان در زمان حال یا آینده
صیغه متکلم مع الغیر مجهول فعل مضارع بدانکه اسم فاعل از ثلاثی مجرد بر وزن
فاعل آید همچون ضارب و ناصر و از غیر ثلاثی مجرد بر وزن فعل مضارع معلوم
آن باب آید و در وی میم مضمومه بجای حرف مضارع و بکسر ما قبل
آخر ... همچون مُکْرِم و مُدَحْرِج اسم فاعل را شش صیغه
سه از آن مذکر را بود و سه از آن مؤنث را بود و آن صیغه که مذکر را

بود چون ضارِبٌ یک مرد زننده صیغه واحد مذکر اسم فاعل ضاربانِ دو مرد
زننده صیغه تثنیه مذکر اسم فاعل ضاربون همه مردان زننده صیغه جمع مذکر
فاعل و آن شش که مونث را بود چون ضاربةٌ یک زن زننده صیغه واحده مونث اسم
فاعل ضاربتان دو زنان زننده صیغه تثنیه مونث اسم فاعل ضاربات همه زنان
زننده صیغه جمع مونث اسم فاعل بدانکه اسم مفعول از ثلاثی مجرد بر وزن مفعول می آید
غالبا چون مضروبٌ و مقتولٌ و از غیر ثلاثی مجرد بر وزن مضارع مجهول آن باب
آید آورده میم مضمومه بجای حرف مضارع و بفتح ماقبل آخر و تنوین و جر او
مثل مُکرَمٌ و مُدَحرَجٌ و اسم مفعول شش صیغه آید سه از آن مذکر را بود و سه از آن
مونث را بود و آن سه که مذکر را بود چون مضروبٌ یک مرد زده شده صیغه واحد مذکر
اسم مفعول مضروبان دو مردان زده شده صیغه تثنیه مذکر اسم مفعول مضروبون
همه مردان زده شده صیغه جمع مذکر اسم مفعول و آن سه که مونث را بود چون مضروبة
یک زن زده شده صیغه واحده مونث اسم مفعول مضروبتان دو زنان زده شده
صیغه تثنیه مونث اسم مفعول مضروبات همه زنان شده صیغه جمع مونث
اسم مفعول بدانکه فعل جحد را نیز چهارده صیغه است شش غائب را
بود و شش مخاطب را بود و دو حکایت نفس متکلم را بود و آن شش
که غائب را بود سه از آن مذکر را بود و سه از آن مونث را بود و آن سه که مذکر
را بود چون لَم یَضرِب نزد آن یک مرد در زمان گذشته صیغه واحد مذکر غائب معلوم فعل جحد

لم یضربا نزدند آن دو مردان در زمان گذشته صیغه تثنیه مذکر غائبین معلوم فعل جحد
لم یضربوا نزدند آن همه مردان در زمان گذشته صیغه جمع مذکر غائبین معلوم فعل جحد
و آن سه که مؤنث را بود چون لم تضرب نزد آن یک زن در زمان گذشته صیغه
واحده مؤنث غائبه معلوم فعل جحد لم تضربا نزدند آن دو زنان در زمان گذشته صیغه
تثنیه مؤنث غائبتین معلوم فعل جحد لم یضربن نزدند آن همه زنان در زمان گذشته
صیغه جمع مؤنث غائبات معلوم فعل جحد و آن شش که مخاطب بود سه از آن
مذکر را بود و سه از آن مؤنث را آن سه که مذکر را بود چون لم تضرب نزدی
یک مرد در زمان گذشته صیغه واحد مذکر مخاطب معلوم فعل جحد لم تضربوا نزدید شمایان
همه مردان در زمان گذشته صیغه جمع مذکر مخاطبین معلوم فعل جحد و آن سه که مؤنث را بود
چون لم تضربی نزدی تو یک زن در زمان گذشته صیغه واحده مؤنث مخاطبه معلوم فعل
جحد لم تضربا نزدید شمایان دو زنان در زمان گذشته صیغه تثنیه مؤنث مخاطبتین معلوم
فعل جحد لم تضربن نزدید شمایان همه زنان در زمان گذشته صیغه جمع مؤنث
مخاطبات معلوم فعل جحد و آن دو که حکایت نفس متکلم بود چون لم اضرب نزدم
یک مرد و یک زن در زمان گذشته صیغه واحد متکلم معلوم فعل جحد لم نضرب نزدیم مایان
دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان در زمان گذشته صیغه متکلم
مع الغیر معلوم فعل جحد و مجهول فعل جحد را نیز چهارده صیغه است شش از آن

غائب بود و شش از آن مخاطب بود و حکایت نفس متکلم را بود و آن شش که غائب
را بود سه از آن مذکر را بود و سه از آن مؤنث را بود و آن سه که مذکر را
بود لم یضرب زده نشد آن یک مرد در زمان گذشته صیغهٔ واحد مذکر
غائب مجهول فعل جحد لم یضربا زده نشدند آن دو مردان در زمانه گذشته صیغهٔ تثنیه
مذکر غائبین مجهول فعل جحد لم یضربوا زده نشدند آن همه مردان در زمانه گذشته
صیغهٔ جمع مذکر غائبین مجهول فعل جحد و آن سه که مؤنث را بود و چون لم تضرب
زده نشد آن یک زن در زمانه گذشته صیغهٔ واحد مؤنث غائبه مجهول فعل جحد
لم تضربا زده نشدند آن دو زنان در زمانه گذشته صیغهٔ تثنیه مؤنث غائبین مجهول
فعل جحد لم یضربن زده نشدند آن همه زنان در زمانه گذشته صیغهٔ جمع مؤنث
غائبات مجهول فعل جحد و آن شش که مخاطب را بود سه از آن مذکر را بود
و سه از آن مؤنث را بود و آن سه که مذکر را بود و چون لم تضرب زده نشدی
تو یک مرد در زمانه گذشته صیغهٔ واحد مذکر مخاطب مجهول فعل جحد لم تضربا زده نشدید
شما دو مردان در زمان گذشته صیغهٔ تثنیه مذکر مخاطبین مجهول فعل جحد لم تضربوا زده
نشدید شما همه مردان در زمان گذشته صیغهٔ جمع مذکر مخاطبین مجهول فعل جحد و آن سه که مؤنث
را بود و چون لم تضربی زده نشدی تو یک زن در زمان گذشته صیغهٔ واحد مؤنث مخاطبه مجهول
فعل جحد لم تضربا زده نشدید شما دو زنان در زمان گذشته صیغهٔ تثنیه مؤنث مخاطبین مجهول فعل جحد
لم تضربن زده نشدید شما همه زنان در زمان گذشته صیغهٔ جمع مؤنث مخاطبات مجهول فعل جحد و آن دو که

یا ثبت نفس صیغه اگر دو مجهول لم أشرب نه آشامیده شدم من یک مرد یا یک زن در زمان گذشته
متکلم مجهول فعل جحد لم نشرب نه آشامیده شدیم ما مردان یا زنان یا همه مردان یا همه
زنان در زمان گذشته صیغه متکلم مع الغیر مجهول فعل جحد بدانکه لا نفی بمعنی
آید و به لفظ اگرچه عمل نکند اما در معنی اثر کند چنانکه معنی اثبات را نفی گرداند نفی را
چهارده صیغه است بر قیاس مثال ماضی معلوم چون لا یضرب نمیزند و نخواهد زد
مرد در زمان حال یا استقبال صیغه واحد مذکر غائب معلوم فعل نفی لا یضربان نمیزنند
نخواهند زد آن دو مردان در زمان حال یا استقبال صیغه تثنیه مذکر غائبین معلوم فعل
نفی لا یضربون نمیزنند یا نخواهند زد آنهمه مردان در زمان حال یا استقبال صیغه جمع
مذکر غائبین معلوم فعل نفی لا تضرب نمیزند یا نخواهد زد آن یک زن در زمان حال یا استقبال
صیغه واحده مؤنث غائبه معلوم فعل نفی لا تضربان نمیزنند یا نخواهند زد
آن دو زنان در زمان حال یا استقبال صیغه تثنیه مؤنث غائبتین معلوم فعل نفی
لا یضربن نمیزنند یا نخواهند زد آنهمه زنان در زمان حال یا استقبال صیغه جمع مؤنث
غائبات معلوم فعل نفی لا تضرب نمیزنی یا نخواهی زد تو یک مرد در زمان حال یا استقبال
صیغه واحد مذکر مخاطب معلوم فعل نفی لا تضربان نمیزنید یا نخواهید زد شما دو مردان
در زمان حال یا استقبال صیغه تثنیه مذکر مخاطبین معلوم فعل نفی لا تضربون
نمیزنید یا نخواهید زد شما همه مردان در زمان حال یا استقبال صیغه جمع
مذکر مخاطبین معلوم فعل نفی لا تضربین نمیزنی یا نخواهی زد تو یک زن در زمان

۱۵

حال یا استقبال صیغهٔ واحده مؤنث مخاطبه معلوم فعل نفی لَا تَضْرِبِیْنَ نمیزنی یا
نخواهید زد شما این دو زنان در حال یا استقبال صیغهٔ تثنیه مخاطبه معلوم فعل
نفی لَا تَضْرِبَانِ نمیزنید یا نخواهید زد شما این همه زنان در زمان حال یا استقبال صیغه
جمع مؤنث مخاطبات معلوم فعل نفی لَا اَضْرِبُ نمیزنم یا نخو[illegible] زد من یک مرد یا یک زن در
زمان حال یا استقبال صیغهٔ واحد متکلم معلوم فعل نفی لَا نَضْرِبُ نمیزنیم یا نخواهیم زد
ما دو مرد [illegible] یا همه مردان یا همه زنان در زمان حال یا استقبال صیغهٔ متکلم مع
الغیر معلوم فعل نفی [illegible] نفی مجهول [illegible] قیاس نفی معلوم
لَا یُضْرَبُ زده نشود یا نخواهد شد آن یک مرد در زمان حال یا استقبال صیغهٔ واحد مذکر
غائب مجهول فعل نفی لَا یُضْرَبَانِ زده نمیشوند یا نخواهند شد آن دو مرد [illegible]
در زمان حال [illegible] صیغهٔ تثنیه مذکر غائبین مجهول فعل نفی لَا یُضْرَبُوْنَ زده نمیشوند یا نخواهند
آن همه مردان در زمان حال یا استقبال صیغهٔ جمع مذکر غائبین مجهول فعل نفی لَا تُضْرَبُ
زده نمیشود یا نخواهد شد آن یک زن در زمان حال یا استقبال صیغهٔ واحده
مؤنث غائبه مجهول فعل نفی لَا تُضْرَبَانِ زده نمیشوند یا نخواهند شد آن دو زنان در
زمان حال یا استقبال صیغهٔ تثنیه مؤنث غائبتین مجهول فعل نفی لَا یُضْرَبْنَ زده
نمیشوند یا نخواهند شد آن همه زنان در زمان حال یا استقبال صیغهٔ جمع مؤنث غائبات
مجهول فعل نفی لَا تُضْرَبُ زده نمیشوی یا نخواهی شد تو یک مرد در زمان حال یا استقبال
صیغهٔ واحد مذکر مخاطب مجهول فعل نفی لَا تُضْرَبَانِ زده نمیشوید یا نخواهید شد شما

دو مردان در زمان حال یا استقبال صیغهٔ تثنیه مذکر مخاطبین مجهول فعل نفی
لا تُضرَبونَ زده نمیشوید یا نخواهید شد شما همه مردان در زمان حال یا استقبال صیغهٔ جمع
مذکر مخاطبین مجهول فعل نفی لا تُضرَبینَ زده نمیشوی یا نخواهی شد تو یک زن در زمان
حال یا استقبال صیغهٔ واحد مؤنث مخاطبه مجهول فعل نفی لا تُضرَبانِ زده نمیشوید یا ن
خواهید شد شما دو زنان در زمان حال یا استقبال صیغهٔ تثنیه مؤنث مخاطبتین
مجهول فعل نفی لا تُضرَبنَ زده نمیشوید یا نخواهید شد شما همه زنان در زمان حال یا
استقبال صیغهٔ جمع مؤنث مخاطبات مجهول فعل نفی لا اُضرَبُ زده نمیشوم یا نخواهم
شد من یک مرد یا یک زن در حال یا استقبال صیغهٔ واحد متکلم مجهول فعل نفی لا نُضرَبُ
زده نمیشویم یا نخواهیم شد ما دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان در
زمان حال یا استقبال صیغهٔ جمع متکلم مع الغیر مجهول فعل نفی بدانکه فعل امر بر دو قسم
است امر بی لام و با لام امر او با لام را از فعل مستقبل مخاطب معلوم میگیرند و عمل وی
آنست که وقف بآخر کلمه میکنند اگر صحیح باشد ساکن میسازند همچون لِتَضرِبْ و لِتَعلَمْ و اگر
ما قبل آخر حرف علت ساکن باشد حرف علت را حذف میسازند همچون تَقُلْ
و تَقُولُ و تَبِیعُ و تَبِعْ اگر لام فعل مضاعف بود و از باب یَفعُلُ مضموم العین بود در آخر جایز
بود سه وجه ضم و فتح و کسر و تسکین بعد از فک ادغام چون شُدَّ شُدِّ شُدُّ اُشدُد و
اگر از باب یَفعِلُ مکسور العین یا از باب یَفعَلُ مفتوح العین بود در جمیع او سه
وجه روا است کسر و فتح و تسکین بعد از فک ادغام همچون فِرَّ فِرِّ اِفرِر

و اگر آخر کلمه حرف علت باشد می اندازند از یرم و یخش و ادع و قِ و عِ و سل و مر آنکه

حرف مضارع را از اول او می اندازند اگر صیغه از باب افعل تفعیل بود بجای

مضارع همزه مفتوحه غیر ساقطی آرند همچون اکرم و آتم و اگر صیغه از غیر باب افعال

تفعیل بود نظر بسته حرف مضارع میکنند اگر ساکن باشد همزه مضموم در اول

وی آرند اگر بعد ساکن مضموم باشد همزه وصل مضمومه در اولش آرند همچون

انصر و اگر ما بعد او مکسور یا مفتوح باشد همزه وصل مکسوره در اول وی آرند همچون

و اشتقاق امر بی لام یک از شش صیغه است این امر بی لام را امر حاضر نیز نام است چون

اضرب بزن تو یک مرد صیغه واحد مذکر امر بی لام معلوم از باب معلوم اضربا

بزنید شما دو مردان صیغه تثنیه مذکر امر حاضر بی لام اضربوا بزنید شما همه مردان

صیغه جمع مذکر امر بی لام ثلاثی مجرد صحیح از باب فَعَلَ یَفْعِلُ اضربی

بزن تو یک زن صیغه واحده مؤنث امر حاضر بی لام اضربا بزنید شما دو

زنان صیغه تثنیه مؤنث امر حاضر بی لام اضربن بزنید شما همه زنان صیغه جمع مؤنث

امر حاضر بی لام معروف امر مجهول او شش صیغه است چون لتضرب گو تا زده شوی

تو یک مرد صیغه واحد مذکر مخاطب مجهول امر با لام لتضربا گو تا زده شوید شما دو مردان

صیغه تثنیه مذکر مخاطب مجهول امر با لام لتضربوا گو تا زده شوید شما همه مردان

صیغه جمع مذکر مخاطب مجهول امر با لام لتضربی گو تا زده شوی تو یک زن

صیغه واحده مؤنث مخاطب مجهول امر با لام لتضربا گو تا زده شوید شما دو زنان

19

صیغهٔ تثنیهٔ مؤنث مخاطب [illegible] مجهول امر با لام لتضربان تو تا زده شوید شما هر دو زنان

صیغهٔ جمع مؤنث مخاطب [illegible] مجهول امر با لام پدید آنکه امر با لام دو قسمست معلوم

و مجهول معلوم را از فعل مضارع غائب و متکلم میگیرند و علامت مجهول اول آنکه لام مکسوره

در اول فعل [illegible] و دوم آنکه آخر آن [illegible] صحیح است [illegible] میکنند چون لیضرب

[illegible] حرف علت [illegible] ساکن [illegible] می اندازند چون لیعل

[illegible] و آخر [illegible] علت باشد اندازند و امر غائب و متکلم هشت صیغه

است سه از آن مذکر را و دو از آن مؤنث را و دو متکلم را چون لیضرب

[illegible] صیغهٔ واحد مذکر امر غائب معلوم [illegible] باید که بزند آن دو مرد

صیغهٔ تثنیهٔ مذکر امر غائب معلوم لیضربوا باید که بزنند آن همه مردان صیغهٔ جمع

مذکر امر غائب معلوم لتضرب باید که بزند آن یک زن صیغهٔ واحد مؤنث امر غائب

معلوم [illegible] باید که بزنند آن دو زنان صیغهٔ تثنیهٔ مؤنث امر غائب معلوم

لیضربن باید که بزنند آن همه زنان صیغهٔ جمع مؤنث امر غائب معلوم لاضرب

[illegible] صیغهٔ متکلم واحد امر غائب معلوم لنضرب باید که بزنیم

ما [illegible] دو مردان یا دو زنان [illegible] متکلم مع الغیر امر غائب

معلوم امر مجهول با لام چون لیضرب تا زده شود [illegible] صیغهٔ واحد مذکر امر غائب

مجهول با لام لیضربا تا زده شوند آن دو مردان صیغهٔ تثنیهٔ مذکر امر غائب

مجهول با لام لیضربوا تا زده شوند [illegible] مردان صیغهٔ جمع مذکر امر غائب

مجهول بالام لِيُضْرَبْ گوتا نه وهشو وآن يو ژن صيغه واحد مؤنث امر غائب مجهول
بالام لِتُضْرَبْ گوتا نه وه شوئد آنه دوه ژنان صيغه تثنيه مؤنث امر غائب مجهول بالام لِتُضْرَبَا
گوتا نه وه شوئد آهغوئ تنان صيغه جمع مؤنث امر غائب مجهول بالام لِيُضْرَبْنَ گوتا نه وه شي
يكي دوباكي ژنان صيغه واحد متكلم امر غائب مجهول بالام لِأُضْرَبْ گوتا نه وه شوم با زه
مردان يا دوه ژنان يا همه مردان يا همه تنان صيغه متكلم مع الغير مجهول امر بالام لِنُضْرَبْ
نون دوه قسم ست نون تاكيد ثقيله و نون تاكيد خفيفه نون تاكيد ثقيله نون مشدده
نون تاكيد خفيفه نون ساكن مخمت نون تاكيد ثقيله ور امر و نهي دگر هر باله معنى مبالغت
مي ايده و هرچا كه نون تاكيد ثقيله مي آيد خفيفه هم مي آيد مگر در صيغه هاي تثنيه و جمع
مؤنث امر حاضر با نون تاكيد ثقيله اِضْرِبَنَّ اِضْرِبَانِّ اِضْرِبُنَّ اِضْرِبِنَّ اِضْرِبَانِّ با نون
اِضْرِبْنَانِّ با نون تاكيد خفيفه اِضْرِبَنْ اِضْرِبُنْ اِضْرِبِنْ امر غائب معلوم
با نون تاكيد ثقيله لِيَضْرِبَنَّ لِيَضْرِبَانِّ لِيَضْرِبُنَّ لِتَضْرِبَنَّ لِتَضْرِبَانِّ لِيَضْرِبْنَانِّ
لِأَضْرِبَنَّ لِنَضْرِبَنَّ با نون تاكيد خفيفه لِيَضْرِبَنْ لِيَضْرِبُنْ لِتَضْرِبَنْ لِأَضْرِبَنْ
لِنَضْرِبَنْ امر حاضر مجهول با نون تاكيد ثقيله لِتُضْرَبَنَّ لِتُضْرَبَانِّ
لِتُضْرَبُنَّ لِتُضْرَبِنَّ لِتُضْرَبَانِّ لِتُضْرَبْنَانِّ با نون تاكيد خفيفه لِتُضْرَبَنْ
لِتُضْرَبُنْ لِتُضْرَبِنْ امر غائب مجهول با نون تاكيد ثقيله لِيُضْرَبَنَّ لِيُضْرَبَانِّ
لِيُضْرَبُنَّ لِتُضْرَبَنَّ لِتُضْرَبَانِّ لِيُضْرَبْنَانِّ لِأُضْرَبَنَّ لِنُضْرَبَنَّ
با نون تاكيد خفيفه لِيُضْرَبَنْ لِيُضْرَبُنْ لِتُضْرَبَنْ لِأُضْرَبَنْ لِنُضْرَبَنْ

نون تاكيد

نهی قسمی از مضارع است که در اول وی لای ناهیه جازمه می آید و آخر ترا مجزوم
می گرداند بطریقی که در امر مذکور شد نهی در لفظ چون امر است در احکام
مجزوم شدن آخر و در معنی مخالف است چرا که امر فرمودن کاری بود و نهی
باز داشتن است از کاری نهی بر دو قسم است نهی حاضر و نهی غائب و هر
یکی ازین هر دو معلوم و مجهول است **تصریف کبیر نهی**
حاضر معلوم چون لا تضرب مزن تو یک مرد صیغه واحد مذکر نهی حاضر معلوم
لا تضربا مزنید شما دو مردان صیغه تثنیه مذکر نهی حاضر معلوم لا تضربوا مزنید
شمایان همه مردان صیغه جمع مذکر نهی حاضر معلوم لا تضربی مزن تو یک زن صیغه
واحد مونث نهی حاضر معلوم لا تضربا مزنید شما دو زنان صیغه تثنیه مونث
نهی حاضر معلوم لا تضربن مزنید شمایان همه زنان صیغه جمع مونث نهی حاضر
معلوم **بحث نهی حاضر مجهول** لا تضرب زده مشو تو یک مرد صیغه واحد
مذکر نهی حاضر مجهول لا تضربا زده مشوید شما دو مردان صیغه تثنیه مذکر نهی
حاضر مجهول لا تضربوا زده مشوید شمایان همه مردان صیغه جمع مذکر
نهی حاضر مجهول لا تضربی زده مشو تو یک زن صیغه واحد مونث نهی حاضر
مجهول لا تضربا زده مشوید شما دو زنان صیغه تثنیه مونث نهی حاضر
مجهول لا تضربن زده مشوید شمایان همه زنان صیغه جمع مونث نهی حاضر
مجهول **بحث نهی غائب معلوم** لا یضرب نزند آن یک مرد

صیغه واحد مذکر نهی غائب معلوم لَا یَضْرِبَا نزنند آن دو مردان صیغه تثنیه مذکر
نهی غائب معلوم لَا یَضْرِبُوا نزنند آن همه مردان صیغه جمع مذکر نهی غائب معلوم
لَا تَضْرِبْ نزند آن یک زن صیغه واحده مؤنث نهی غائب معلوم لَا یَضْرِبْنَ نزنند آن
همه زنان صیغه جمع مؤنث نهی غائب معلوم لَا اَضْرِبْ نزنم من یک مرد یا یک زن صیغه واحد
متکلم معلوم فعل نهی لَا نَضْرِبْ نزنیم ما ان دو مردان یا دو زنان یا همه مردان
یا همه زنان صیغه متکلم مع الغیر معلوم فعل نهی **بحث نهی غائب**
مجهول لَا یُضْرَبْ زده نشود آن یک مرد صیغه واحد مذکر نهی غائب
مجهول لَا یُضْرَبَا زده نشوند آن دو مردان صیغه جمع مذکر نهی غائب مجهول
فعل نهی لَا یُضْرَبُوا زده نشوند آن همه مردان صیغه جمع مذکر نهی غائب مجهول
لَا تُضْرَبْ زده نشود آن یک زن صیغه واحده مؤنث نهی غائب مجهول
لَا تُضْرَبَا زده نشوند آن دو زنان صیغه تثنیه مؤنث نهی غائب مجهول
لَا یُضْرَبْنَ زده نشوند آن همه زنان صیغه جمع مؤنث نهی غائب مجهول لَا اُضْرَبْ
زده نشوم من یک مرد یا یک زن صیغه واحد متکلم نهی مجهول لَا نُضْرَبْ زده نشویم
ما ان دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان صیغه متکلم مع الغیر
نهی مجهول **بدان که ظرف یعنی اسم زمان و اسم مکان فعل لازم مجرد**
اب یَفْعَلُ یعنی از مضارع مفتوح العین مَفْعَل می آید چون مَقْتَل و مَشْرَب

زیرا که یفعُل بضم عین نیز بوزن مفعَل بفتح عین می آید چون منصَر
ینصُر واز جهای ناقص مطلقا بروزن مفعَل می آید بفتح عین خواه
مضارع بفتح عین باشد یا بضم یا بکسر عین واز باب های مثال نیز مطلقا
بوزن مفعِل بکسر عین می آید بجهت خفت مفعَل مفعِل مثلا موقع
کمال مفعِل است از غیر یفعِل مستثنی الامثال الظرف مشتقه
مضرِبٌ یک جای زدن ویک وقت زدن صیغه اسم زمان واسم مکان مصدر آن
دو جای زدن ودو وقت زدن صیغه تثنیه اسم زمان واسم مکان مضارِبُ
بسیار جای وبسیار وقت زدن صیغه جمع اسم زمان واسم مکان مُضَیرِبٌ
یک جای وقت زدن صیغه مصغر اسم ظرف والآلة منه مِضرَبٌ یک آلت
زدن صیغه اسم آلت مِضرَبانِ دو آلت زدن صیغه اسم
آلت مضارِبُ بسیار آلت زدن صیغه اسم آلت مُضَیرِبٌ یک آلت
زدن صیغه اسم مصغر از مِضرَبٌ مِضرَبَةٌ یک آلت زدن صیغه اسم آلت
مِضرَبتانِ دو آلت زدن صیغه اسم آلت مضارِبُ بسیار آلت زدن
صیغه اسم آلت مُضَیرِبَةٌ یک آلت زدن صیغه اسم آلت مصغر از
مِضرابٌ یک آلت زدن صیغه اسم آلت مِضرابانِ دو آلت
زدن صیغه اسم آلت مضاریبُ بسیار آلت زدن صیغه اسم آلت
مُضَیریبٌ یک آلت زدن صیغه اسم آلت مصغر از مِضرابٌ

و افعل التفضیل منه

اضرب یکمرد زننده تر صیغه واحد مذکر اسم تفضیل اضربان دو مردان زننده
تر صیغه تثنیه مذکر اسم تفضیل اضربون بسیار مردان زننده تر صیغه
جمع مذکر اسم تفضیل اضارب بسیار مردان زننده تر صیغه جمع مکسر اسم
تفضیل اضیرب یکمرد زننده تر صیغه مصغر اسم تفضیل و المونث ضربی یک
زن زننده تر صیغه واحد مونث اسم تفضیل ضربیان دو زنان
زننده تر صیغه تثنیه مونث اسم تفضیل ضربیات بسیار زنان زننده تر
صیغه جمع مونث اسم تفضیل ضرب بسیار زنان زننده تر صیغه جمع مکسر اسم
تفضیل ضریبی یک زن زننده تر صیغه مصغر اسم تفضیل تمام شد

ف

صیغه در لغت زرد بر بوته اندختن و در اصطلاح عبارتست از هیئت حاصله
من ترکیب الحروف مع الحرکات والسکنات و تقدیم بعضها علی بعض
فیه جید او معنی لغت و لغة النطق والتعبیر و در اصطلاح التعبیر کل نوع من
انواع الضمیر و کیفیت اصطلاح و در لغت جمع کردن چنانچه عرب گویند جمع المال
جمع المال و در اصطلاح اتفاق العموم علی الخصوص من تعریف در لغت لرزانیدن چیزی
از حالی بحالی و در اصطلاح صرفیان عبارتست از گردانیدن یک لفظ بسوی صیغه‌های مختلفه تا
حاصل شود از آن معانی متفاوت ۱۲ فقیر الله عفی عنه